عصیان

فراخوان

شماره هجدهم. شهریور ۱۳۹۱

فراخوان

سرمایه داری به خیلی از زنان امکان دیگری غیر از خودفروشی نمی دهد، حال فرق نمی کند که خود را به شوهر بفروشند یا به چند مرد ناشناس.

اما گلدمن

فراخوان

در این شماره:

- کشتار ۶۷ و نبردی که ادامه دارد
- سوء استفاده از آموزش برای تقویت مردسالاری
- خبر: متجاوزی که دیگر زنده نیست
- بحران بزرگ یا روبنای نوین
- خبر: قتل دختر ۶ ساله
- فراخوان عصیان برای همکاری
- فرهنگ سازی بین هووها

فراخوان

فراخوان

مـــا..... عصیانگریـــم ایـــن آغـــاز عصیان اســـت. ما صدای دختران و زنانی هستیم که سال‌هاست زیر فشار قوانین مذهبی و ضد زن و مرد سالارانه جامعه و خانواده له شده‌اند. آمده‌ایم تـــا علیه این ســـتم‌ها بایستیم. تلاش می‌کنیم تـــا آگاهی را نســـبت به این ستم‌ها و تفکر پشت آن را اشاعه دهیم.

فراخوان

فراخوان

فراخوان

facebook: osyanzan

فراخوان

osyan.osyan@gmail.com

کشتار ۶۷ و نبردی که ادامه دارد*

آزاده صمیمی

* عنوان «نبرد ادامه دارد» نام یکی از نقاشی‌های سودابه اردوان است. او از زندانیان دهه ۶۰ می‌باشد. عکس های این مقاله و طرح روی جلد نشریه از نقاشی‌های اوست.

در سرنگونی رژیم شاه ،حضور زنان در تظاهرات ها و مبارزات بسیار برجسته و سازماندهی شده بود. رژیم تازه به قدرت رسید ه جمهوری اسلامی که به خوبی قدرت و پتانسیل آنها را درک کرده بود از همان آغاز با فرمان «حجاب اجباری» به این نیمه فعال جامعه هجوم برد که منجر به تظاهرات اعتراضی ۵ روزه زنان در ۸ مارس سال ۵۷ شد. اما نه رژیم از پروژه هایش برای عقب راندن زنان دست کشید و نه زنان از مبارزه.

از آغاز سال ۶۰ ، سرکوب همه جانبه ای از سوی رژیم بر علیه نیروهای مختلف چپ ، کمونیست و مجاهدین صورت گرفت. زندان، شکنجه های قرون وسطایی، اعدام به شکل های مختلف، تجاوز، پدیده تواب سازی و اوج همه این فجایع یعنی کشتار دسته جمعی زندانیان در سال ۶۷، دهه خونین ۶۰ را در تاریخ مبارزات ایران رقم زد.

زندانیان سیاسی زن قسمت مهم و برجسته ای از دهه ۶۰ را به خود اختصاص می دهند. هزاران زن مبارز و معترض به وضعیت موجود دستگیر شده بودند. چنین پدیده ای در ایران یک تفاوت مهم با بقیه کشورها داشت و هنوز هم مانند آن در هیچ جا به وجود نیامده است و آن توده ای شدن این مسئله بود. مبارزات همه جانبه زنان دستگیری، سرکوب، شکنجه و اعدام گسترده آنان را در پی داشت، زنانی در سنین مختلف، شرایط اجتماعی متفاوت و از طبقات مختلف. آنها در واقع نمایندگان قشرهای گوناگون زنان جامعه بودند. به همین دلیل این موضوع به یک پدیده توده ای و عمومی در سطح جامعه تبدیل شد. برخورد رژیم با زنان در زندان فجایعی را رقم زد که هرگز در تاریخ کمرنگ نخواهد شد. از تحقیر و توهین های کلامی، شلاق زدن با کابل و بر عکس آویزان کردن گرفته تا تجاوزهای جنسی و پدیده های قبر و تابوت و خانه های مسکونی. کم نبودند کسانی که زیر این شکنجه ها جان باختند و یا به جنون و دیوانگی رسیدند.

اما در کنار تمام غم و اندوه و خشمی که با شنیدن و خواندن این وقایع به هر کسی دست میدهد نکته بسیار مهمی نهفته است که باید به آن توجه کرد و آن اینکه این برخورد رژیم با زنان در زندان بازتاب جامعه ودنیایی بود که در بیرون زندان برای زنان در نظر گرفته بودند. آنها خواهان پیاده کردن اسلام و قوانین مرتجع و ضد زن اسلامی در تمام تار و پود زندگی زنان و همه مردم بودند و در زندان با شکنجه و باز جو و زندانبان و انفرادی سعی در بوجود آوردن این فضا را داشتند. مهمتر از فعالیت سیاسی این زنان برای رژیم، این بود که چرا «زن» باید فعال سیاسی باشد. چرا که زن باید در خانه همسر و مادر خوبی باشد. زن خوب از نظر آنها یعنی زنی مطیع و فرو دست. این ایدئولوژی واقعی رژیم جمهوری اسلامی درباره زنان بود . ما اکنون به عنوان نسل بعدی آن زنان، این عقب ماندگی را با گوشت و پوست خود و در تمامی زوایای زندگی شخصی و اجتماعی مان می بینیم و مبارزه و مقاومت آن هزاران زندانی برایمان معنا پیدا می کند.

بله در کنار همه این جنایت ها و شکنجه ها و وحشی گری های رژیم، مقاومت های بی نظیر و فراموش نا شدنی این زنان قرار دارد که آنچنان هراسی را به دل حکومتیان انداخت که تا به امروز از هیچ تلاشی برای سرکوب و به عقب راندن زنان در جامعه دریغ نکرده اند. اما سوال این است که وظیفه ما امروز در مقابل این کشتار، آن زنان و اهدافی که داشتند چیست؟ آیا آنها متعلق به زمان خودشان بودند و برای ما تنها قسمتی از تا ریخند برای خواندن سرگذشتشان و از کنار آن رد شدن؟ آیا به آنها و تاریخشان باید فردی نگاه کرد؟ اگر نمی خواهیم به زندگی امروزمان که پر از حقارت و سرکوب و عقب ماندگی است تن بدهیم، اگر

تجارب تلخ اخیر در کشورهای آفریقای شمالی و مصر و لیبی ...که به «بهار عربی» معروف شد نشان داد که اگر نیروهای آگاه و انقلابی و مردمی دخالت گری نکنند مبارزات مردم می تواند ذخیره نیروهای بین المللی و بومی مرتجع این بار، با شکل و شمایلی دیگر شود.

به افق های بلند برای رهایی نگاه می کنیم و اگر نسل ما خواهان عوض کردن وضع موجود و تغییر آن است باید تاریخ نسل قبل و خصوصا موضوع زندان ، مبارزات و خاطرات آنها را بدانیم و آرمانها و اهداف آنها را بشناسیم، چرا که اینگونه با ابعاد مختلف مبارزه مانند پستی و بلندی ها، شناخت دشمن و جدی گرفتن آن و مقاومت و پایداری آشنا خواهیم شد و این تجارب و آگاهی برای نسلی که خواهان انقلاب است لازم و ضروری است.

ادامه در صفحه چهارم....

بحران بزرگ یا روبنای نوین؟

روشنک مینو

رادیو، تلویزیون، روزنامه، مجله و سایر رسانه ها، از معضل بالارفتن سن ازدواج می گویند. این موضوع آنچنان پر رنگ شده است که محافل خصوصی و خانوادگی نیز بدان می پردازند و به دنبال راه چاره هستند.

«آمار رسمی سرشماری کشور از افزایش سن ازدواج دختران به ۲۳ سال خبر می دهد و این در حالی است که مدیر کل دفتر سلامت در گفتگو با ایسنا، سن ازدواج دختران را ۲۷ سال عنوان کرده است.» (ضمیمه ی روزنامه ی شرق شماره ۱۶۲۱)

به دنبال مطرح کردن این مسئله، معضل کاهش نرخ زاد و ولد به مسئله مهمی تبدیل می شود و همگان شکل گیری این پدیده را نتیجه ی مستقیم افزایش سن ازدواج قلمداد می کنند و در کنار محدود کردن آموزش و ارائه روش های جلوگیری از بارداری و به کارگیری روش های تشویقی برای بچه دارشدن، در جستجوی راهی برای حل معضل افزایش سن ازدواج زنان هستند. بارها شنیده ایم که در دوره های قدیم، دختران در سنین ۱۸- ۱۹ سالگی ازدواج می کردند و زمان بیشتری برای بچه دارشدن داشتند اما اکنون و با افزایش سن ازدواج زمان برای بچه دارشدن هم کوتاه می شود. در همین زمان است که یادشان می آید، این روزها زنان بیش از گذشته در فضای آموزش و اشتغال حضور داشته اند و فریاد بر می آورند که ای متولیان امر در جهت کاستن از نقش زنان در فضای بیرون از خانه بکوشید. کم کم بازار کار را علیه زنان شکل می دهند. قوانین به ظاهر سودمند برای زنان وضع می کنند مثل افزایش زمان مرخصی زایمان و مواردی مشابه که به دنبال آن کارفرمایان رغبتی به استخدام زنان نداشته باشند. گام بعدی دانشگاه ها و مراکز آموزشی است. در این عرصه اقدام به تفکیک جنسیتی و سهمیه بندی جنسیتی دانشگاه ها می کنند. تمامی این اقدامات در جهت بازگرداندن اوضاع زنان به وضعیت قبل و محدود بودنشان به خانه داری و بچه داری است.

آمار نشان می‌دهد
۳۰ درصد از مجموع کل دختران مجرد در پنج شهر بزرگ کشور، برای خود زندگی مستقل از خانواده تشکیل داده اند.

آنچه که از نظر دولتمردان و صاحبنظران دور مانده است یا شاید علاقه ای به پذیرفتن آن ندارند، ارتباط مستقیم میان زیربنای اقتصادی و روبنای فرهنگی حاصل از آن است.از دهه های آغازین قرن اخیر یعنی عصر مدرن سازی ایران به دست رضا شاه، پای زنان به بازار اشتغال کشیده شد. از آن زمان نیروی کار زنان که سهم عمده ای در انباشت نظام سرمایه داری ایفا می کند چه به شکل نیروی کار رسمی و چه از مجرای کار خانگی رایگان مورد بهره برداری قرار گرفت. به دنبال این تحولات، جامعه از شرایط سنتی خود یعنی حضور زنان در چارچوب خانه عبور کرد. نظام جمهوری اسلامی نیز به سهم خود تا کنون از این نیروی اجتماعی بهره برده است. در حال حاضر دختران تحصیل می کنند و در این عرصه بسیار موفق تر از پسران بوده اند. بعد از اتمام تحصیلاتشان برخلاف گذشته به جای انتظار کشیدن برای خواستگار، به دنبال موقعیت شغلی مناسب می گردند و در جامعه فعلی رقیبی مناسب برای پسرانی هستند که تصور می کنند تنها آنها هستند که باید نان آور باشند. بعضی از دختران که بتوانند درآمد مناسبی به دست آورند، به تدریج به فکر زندگی مستقل برای خود می‌باشند.

«آمار رسمی می‌گویند در شهرهایی همچون تهران، اصفهان، مشهد، شیراز و تبریز زندگی مجردی دختران در قیاس با گذشته رونق گرفته است و آمار نشان می‌دهد ۳۰ درصد از مجموع کل دختران مجرد در پنج شهر بزرگ کشور برای خود زندگی مستقل از خانواده تشکیل داده اند.» (ضمیمه ی روزنامه ی شرق شماره ۱۶۲۱)

اکنون زنان نیاز ندارند برای به دست آوردن نقش اجتماعی و «ارتقا بخشیدن» به نقش خود از دختر خانه به زن خانه داریا همسر و مادر ازدواج کنند. امروز زنان به واسطه ی کار و تحصیل می توانند نقش اجتماعی بدست آورند و در عرصه های مختلف حضور یابند.

با این وجود، آنچه دولتمردان را دچار تشویش و نگرانی می کند، تغییراتی است که در روبنا یعنی فرهنگ شکل گرفته است. این تغییرات به دنبال تحولاتی در زیربنای اقتصادی شکل گرفته است و همچون هر نوع تغییر در روبنا این بار نیز روبنای کهنه و قدیمی تلاش دارد به مانعی بر سر راه این تغییر بدل شود. مناسبات قدرت در ایران نیز به عنوان جزئی از روبنای کهنه، از آنجا که ساختار خود را بر پایه های روبنای نظام فئودالی بنا نهادند و قوانین اسلامی و شرعی آنها نمی تواند خود را

با روبنـــای جدید وفق دهد، به مانعی در برابر تغییرات تبدیل می‌شوند. به همین دلیل است که رژیم موجود، بالا رفتن سن ازدواج زنـــان را بحرانی بـــزرگ می‌خواند حال آنکه این تحول ناشـــی از تحولاتی است که در ساختار اقتصادی ایران حاصل گردیده است.

امروزه زنان مجرد از عدم ازدواج خود ناراحت نیستند و بعضی اوقات می‌بینیم زنان متأهل به آزادی زنان مجرد حسرت می خورند. زنان مجرد به استقلال خود می‌بالند و حاضر نیستند به ســیتره‌ی مردان در خانه تن در دهند. بیشتر آنها نیازهای عاطفی و جنســی خــود را در روابط خــارج از ازدواج تأمین می‌کنند. به واســطه اشــتغال نه نیازی به ساپورت مالی پدر دارنــد و نه نیازی به پول همسرشــان. خلاصــه آنکه تصمیم ازدواج برخلاف گذشــته که بــه همه جز خود دختران ارتباط داشت اکنون به حیطه‌ی خصوصی زنان ارتباط دارد و جامعه مدرن نمی‌تواند دخالتی در آن داشته باشد.

تأکیــد بر یک نکته‌ی مهم بســیار ضروری اســت و آن اینکه جامعــه ایران یک جامعه با تضاد میان مناســبات عقب افتاده ناشــی از بقایای نظام فئودالــی و تفکرات مذهبی در حکومت و نســل های گذشــته از یک سو و مناســبات مدرن ناشی از تغییر در ســاختار اقتصادی حاصل از انتقال مناسبات سرمایه داری از جانب کشــورهای امپریالیســتی از سویی دیگر است. این تضاد مهم ســبب می‌شــود تضاد و اختــلاف طبقاتی در شکل‌گیری شــرایط بســیار متضاد افراد جامعه دخیل باشد.

آنچه که از نظر دولتمردان و صاحبنظران دور مانده است یا شاید علاقه ای به پذیرفتن آن ندارند،

ارتباط مستقیم میان زیربنای اقتصادی و روبنای فرهنگی حاصل از آن است.

امکان تحصیل و اشتغال درآمدزا و به تبع آن کسب استقلال اقتصــادی در این جامعه اکثراً در انحصار طبقات بالا و بعضی از اقشــار متوسط جامعه اســت. روابط میان زنان و مردان نیز در این مناســبات مدرن بر اســاس معیارهای طبقاتی شــکل می‌گیــرد. نتیجــه آنکه زنان در طبقات فرودســت جامعه که امکانــات تحصیل مناســب را ندارند باید در بــازار کار هم به کارهای فرودســت اشتغال داشته باشــند. این وضعیت نشان می‌دهد بار دیگر شکلی از ستم و استثمار با شکلی نوین از آن جای خود را تغییر می‌دهد. انگلس در کتاب «منشــاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت»، تکامل نظام خویشاوندی را نشان می‌دهد و می‌گوید در ساختار ســرمایه‌داری نیز آزادی کامل ازدواج شکل نمی‌گیرد و در ادامه می‌نویسد:

«آزادی کامــل در ازدواج تنهــا هنگامی می‌توانــد به گونه‌ای فراگیر عملی بشود. که برچیدن تولید سرمایه‌داری و مناسبات مالکیتی برآمده از آن همــه‌ی آن خرده ارزش های اقتصادی را که هنوز یک چنین اثر نیرومندی در گزینش شــریک بازی می‌کند از میان برده باشــد. در آن هنگام دیگر هیچ انگیزه‌ای مگر دلبستگی دوسویه برجا نخواهد ماند»

ادامه ی کشتار ۶۷ و .....

نکته ای که اهمیت دارد ما در مورد آن آگاه باشیم این است که جمهوری اسلامی با سرکوب شدید زنان آگاه، پیشرو و انقلابی در دهه ۶۰ در واقع می‌خواست سرنوشت چند نسل را تعیین کند و به زنجیر بکشد.

با از بین بردن آنها، دفن آرمان‌هایشان و ارعاب مردم و نسل جوان. حال اگر ما امروز نمی‌خواهیم به چنین وضعیتی که برایمان به وجود آورده‌اند تن بدهیم و یقین داریم که آرمان‌های رهایی بخش یک نسل مدفون نخواهد شد و به تغییر و رهایی باور داریم، باید آگاه شویم و به پا خیزیم و با تکیه بر نیروی خودمان متشکل شویم.

امروز بار دیگر صحنه سیاسی منطقه خاورمیانه و به طبع آن ایران دچار آشوب و هیاهو است. این شرایط هم خوب است و هم می تواند بد شود. خوب از این نظر که کل نظام ستم‌گرانه جهان دچار بحران عمیقی گشته‌اند و از طرف دیگر مرتجعینی مانند رژیم زن ستیز ایران مشروعیت خود را از دست داده‌اند، ولی این به معنای پایان کار این نیروها نیست، تجارب تلخ اخیر در کشورهای آفریقای شمالی و مصر و لیبی ...که به «بهار عربی» معروف شد نشان داد که اگر نیروهای آگاه و انقلابی و مردمی دخالت گری نکنند مبارزات مردم می‌تواند ذخیره نیروهای بین المللی و بومی مرتجع این بار،با شکل و شمایلی دیگر شود. همانطور که در مصرو لیبی و تونس دیدیم . اگر نیروهای آگاه نتوانند قطبی انقلابی در جامعه ایجاد کنند و سازماندهی یک انقلاب آگاهانه را سامان ندهند باردیگر سرنوشت چند نسل از جامعه تیره و تار خواهد شد. بدون شک شرکت و دخالت‌گری زنان معیار مهمی برای تشخیص دوست و دشمن است. همان طور که در پیام زنان ایران به زنان لیبی تاکید کردیم:

«جامعه ای که ما می‌خواهیم دور از دسترس نیست. جامعه‌ای که در آن انسان‌ها و زنان بعنوان نیمی از دنیا آزاد باشند. در آن خرافه و زور و قوانین مذهبی حاکم نباشد. هیچ کس مالک و صاحب کس دیگری نباشد. هیچ جنسیت و نژاد و طبقه ای بر دیگری برتری نداشته باشد. این افق و جامعه نوین اکنون در مشت‌های شماست و اگر آن را محکم در دستتان نگه ندارید ربوده خواهد شد. از تجارب کشورهای دیگر و بالاخص ایران استفاده کنید. نگذارید که بنیادگرایان مرتجع سرنوشتتان را به دست گیرند.

همه ما زنان در نقاط مختلف دنیا از یک ستم مشترک رنج می بریم و باید بدانیم که در کنار هم هستیم و می‌توانیم به قطب قدرتمندی علیه تمام دولت‌های مرد سالار و مرتجع دنیا تبدیل شویم. این مستلزم آگاهی و بیدار شدن است. رهبری و آلترناتیو مهمترین فاکتور هر مبارزه است. بدون آن و خودبخودی مبارزه کردن راه را برای فرصت طلبان که به مراتب بد تر از دیکتاتورهای پیشین هستند باز می‌کند و شما را به راحتی در دام آنها گرفتار می‌کند.»

سوء استفاده از آموزش برای تقویت مردسالاری

شیرین محمدی

سهمیه‌بندی جنسیتی در ایران
و
سیستم ۴+۴+۴ در ترکیه

از ۲ ماه پیش تا به حال، تغییرسیستم آموزشی ترکیه، از هشت سال آموزش ابتدایی بی‌وقفه به سیستم ۴+۴+۴، موضوع اصلی اعتراضات عظیم جنبش چپ این کشور است. در سیستم ۴+۴+۴ سن آموزش ابتدایی اجباری به ۶-۱۳ سال تبدیل می‌شود که بعد از آن آموزش می‌تواند از راه دور ادامه بدهد. این تغییر نیز به این اجازه می‌دهد که کودکان بعد از ۴ سال آموزش دبستان، به تحصیلشان در مدارس مذهبی یا فنی و حرفه‌ای ادامه بدهند. در دبستان‌ها، درس‌های مذهبی مثل قرآن، اصول اسلام و زندگی پیغمبر نیز تدریس خواهد شد و دخترها برای درس‌ها با حجاب باید شرکت کنند. در این باره، مطرح شده است که در ۴ ساله آخر، که به صورت آموزش از راه دور می‌تواند صورت بگیرد، شاگردهای دختر به انتخاب درس‌های اقتصاد خانه‌داری، هنر دستی، مراقبت کودک و غیره ... وادار خواهند شد.

مخالفین این تغییرات باور دارند که در نتیجه‌ی سیستم جدید آموزش، از یک سو، سن کارگری کودکان در عمل به ۱۳ کاهش می‌یابد و از سوی دیگر، تعداد دخترانی که در سنین پایین ترک تحصیل و ازدواج می‌کنند، زیاد می‌شود. با در نظر گرفتن تمایل خانواده‌های سنتی برای ترک تحصیل دخترانشان در سن بلوغ (که همان ۱۲-۱۳ سالگی است) و تغییرات در قوانین دیگر که استفاده از کار کودکان را برای سرمایه‌داران آسانتر می‌سازد، می‌توان آینده سیاه این کودکان و نوجوانان راتصور کرد.

اما در ایران نیز، بحث درباره تغییرات سیستم آموزشی ادامه دارد. این تغییرات که به صورت سهمیه‌بندی و تفکیک جنسیتی شکل گرفته است، بر عکس ترکیه، نه در آموزش ابتدایی، بلکه در دانشگاه‌ها صورت می‌گیرد.

امسال در ۶ دانشگاه دولتی از جمله دانشگاه صنعتی اصفهان، رازی کرمانشاه، علامه طباطبایی تهران، لرستان، بوعلی سینای همدان و قم، در تمامی رشته‌های تحصیلی، زنان و مردان به طور مجزا پذیرش شدند. در حالی که در رشته‌های بسیاری، مانند علوم پایه و فنی مهندسی، رشته‌هایی از علوم انسانی و زمین شناسی و اقتصاد، تنها مردان پذیرفته می‌شوند، در بعضی از رشته‌ها مثل ادبیات فارسی، زنان اولویت دارند.

تفکیک جنسیتی نیز، در حالی که باعث بحث‌های زیادی در جناح‌های مختلف حاکمیت شد و ظاهراً مورد اعتراض احمدی‌نژاد قرار گرفت، در بعضی از دانشگاه‌ها از جمله دانشگاه صنعتی شریف، عملی شده است. مدیریت این دانشگاه اعلام کرده بود که دانشجوهای زن و مرد که امسال شروع به تحصیل می‌کنند، در کلاس‌های جداگانه آموزش خواهند دید.

در حالی که در نگاه نخست شاید به نظر برسد که شباهت و ربطی بین این دو شرایط وجود ندارد، با یک تحلیل انتقادی دیده می‌شود که تغییرات سیستم آموزشی در هر دو کشور، نتایج یک موقعیت ساختاری مشترکی هستند که آن را می‌توان سرمایه‌داری مردسالار و پدر سالار (patriarchal capitalism) نامید. یکی از پایه‌های اصلی سرمایه داری مردسالار، تقسیم کار جنسیتی (gender-based division of labor) است که به زنان و مردان در جامعه نقش‌های متفاوتی را تحمیل می‌کند و این را با "تفاوت بیولوژیک زنان و مردان" توجیه می‌کند. دیدگاهی که در جمهوری اسلامی که در حرفه‌هایی مثل ریاست جمهوری یا قضاوت تنها مردان را می‌پذیرد، نیز انعکاس دارد، به طور خلاصه ادعا می‌کند که زنان، به خاطر "ذات بیولوژیک جنسیتی" شان نمی‌توانند به اندازه مردان منطقی (rational) عمل کنند و جایگاه مناسب برای آنها، نقش‌هایی و شغل‌هایی است که با نقش "مادری" ی آنها همگونی داشته باشد. این دیدگاه، از طرف اردوغان، رئیس جمهوری ترکیه، که در نشست شاخه‌ی زنان حزب حاکم گفته بود به برابری زنان و مردان اعتقاد ندارد، نیز مورد قبول است.

امروز تقسیم کار جنسیتی و اخراج زنان از نقش‌ها و شغل‌هایی که آنها را هم از نظر اقتصادی و هم از نظر اجتماعی مستقل‌تر خواهد ساخت ، هم در ترکیه و هم در ایران، از راه قوانین زن ستیزی در آموزش صورت می‌گیرد.

با در نظر گرفتن رایج بودن دیدگاه مذکور برای توجیه نظرات و اعمال زن ستیز، نه تنها در اسلام و خاور میانه، بلکه در کل جامعه سرمایه‌داری مردسالار کنونی، نمی‌توان سکوت کرد و به انتقادات و اعتراضات عمیق‌تری دامن نزد.

در حالی که تقسیم کار جنسیتی و ذات‌گرایی جنسیتی یکی از نقدهای اصلی در نظریه فمینیسم غربی را تشکیل می‌دهد، اما باید از سوی جنبش‌های زنان خاورمیانه (که با نتایج عملی این دیدگاه در زندگی روزمرّه شدیدتر رو به رو هستند) با اعتراض‌های گسترده‌تر و رادیکال‌تری مواجه شود.

خشمی که دیگر خفته نیست
متجاوزی که دیگر زنده نیست

۲۹ آگوست اخباری منتشر شد مبنی بر از پا در آمدن مردی با اصابت

گلوله و سپس بریده شدن سرش. **نوین یلدیریم** زن جوان ۲۶ ساله‌ی ترک، مدعی است که مرد مقتول که ۳۵ ساله و خویشاوند همسرش بود نخستین بار در ماه ژانویه وقتی که همسرش در روستا نبود به او تجاوز کرد و بعد طی چند ماه به تجاوز خود ادامه داده و او را تهدید می‌کرد که اگر جنایت را لو بدهد، او و دو فرزندش را خواهد کشت. نوین می‌گوید کودکی که در شکم دارد فرزند مقتول است. اواخر ماه آگوست نوین مشاهده می‌کند مرد متجاوز از دیوار خانه بالا می‌خزد. او می‌گوید مطمئن بودم ، قصد تجاوز دارد. نوین اسلحه‌ای را که به دیوار آویزان بود برداشته و به مرد متجاوز شلیک کرد. سپس سر او را برید و در دستمالی گذاشت و به میدان شهر برد و در حالیکه سر را روی زمین رها می‌کرد گفت « این سر مردی است که حیثیت مرا لکه دار کرد». به گزارش خبرگزاری سی ان ان نوین سپس رو به مردان رهگذر فریاد کرد آنها حق ندارند پشت سر او حرف زده وشرف او را زیر سوال ببرند زیرا او از خود اعاده حیثیت کرده است.

بارداری نوین بار دیگر مسئله سقط جنین را که اسلام گرایان سعی در منع آن دارند به میان آورد. او که بر اساس قوانین ترکیه به دلیل بالا بودن ماه بارداری‌اش قادر به سقط جنین نیست در انتظار تصمیم دادگاه است تا در صورت موافقت قضات، سرپرستی نوزاد آینده به دولت سپرده شود. اگرچه شهردار شهری که نوین در آن زندگی می‌کرد (ایسپرتا، یک شهر کوچیک ترکنشین) اعلام داشته است که هر گونه حمایتی (از جمله مالی) از نوین به عمل خواهد آورد اما مثل همیشه منظر کمک ها «دفاع از ناموس» و «ناموس پرستی» است و نه احقاق حقوق زنی که مورد تجاوز قرار گرفته است.

بحث ها در این باره همچنان ادامه دارد، برخی معتقدند که نوین باید به قانون شکایت می‌کرد. به نظر می‌رسد یا این افراد از وضعیت رو به وخامت موضع دادگاه‌های ترکیه در مورد مسئله زن و تجاوز بی‌اطلاع اند* و یا درک مردسالار آنها مانع تحلیل صحیح وضعیت است. بعضی می‌پرسند که چرا نوین بار اول این کار را نکرد؟! و توجیه می‌آورند شاید خود راضی به این امر بوده است! گویی این افراد از دهشت بدنامی زنان در دنیای مملو از ستم آگاه نیستند. گویی فراموش می‌کنند که «نه» را می‌گویی اما مردها سخت می شنوند و تو بارها امید داری که این بار «نه» کارساز می‌شود.

کاش هرگز نوین مجبور به حمل کابوس بریدن سر موجودی دیگر نمی‌شد اما تا زمانی که نظام مردسالار موجودی دیگر را به تعرض نسبت به تو وامی دارد و تا زمانی که زن موجودی فرودست و ابزاری جنسی است، سرهای بریده تنها بخشی از فریاد زنانی است که زجر خود را دیگر تاب نمی‌آورند. آری عمل نوین تبلور اعتراض و خشم هزاران زنی است که روزانه در سراسر جهان مورد تجاوز قرار می‌گیرند.

* رجوع کنید به اخبار مبنی بر محکومیت دختر سیزده ساله‌ای که توسط چندین مرد مورد تجاوز قرار گرفت و دادگاه رای به برائت مردان داد با این توجیه که لابد دختر مایل به این کار بوده است!!!!

فرهنگ سازی! بین هووها

مهرناز.م

صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران به دنبال تصویب لایحه حمایت از خانواده توسط مجلس به تبلیغ و تایید آن همت گماشته و برنامه‌های «مفیدی»!!! در راستای نهادینه کردن این لایحه قانونی از تلویزیون پخش می‌کند. یکی از سوژه های کلیشه‌ای سریال‌ها و فیلم‌ها درصدا و سیمای ایران، داستان مرد دو زنه و دعوا بین دو هوو بوده و هست که با تکرار این موضوعات سعی در این دارند که این مسئله را برای مردم پیش پا افتاده و کم اهمیت جلوه دهند. به طوری که فیلم‌های طنز در مورد آن تولید و از تلویزیون پخش می‌کنند و قبح چنین عمل زن ستیزانه‌ای را برای مردم از بین برده‌اند. به تازگی شنیدیم و دیدیم که صدا و سیمای استان قم در این راستا گوی سبقت را ربوده و برنامه «آموزنده ای»!!! را در همین زمینه پخش کرده است. این بار صدا و سیمای قم خواسته به اختلاف و دعوای همیشگی بین هووها پایان داده و بین هووها فرهنگ‌سازی کند که دیگربس است و با آرامش و آسایش با هم زندگی کنید و بی خودی باهم دعوا نکنید! این نهاد اختلافات بین دو هوو را غیر منصفانه خوانده و از همه زن‌هایی که شوهرانشان برسرشان هوو می‌آورد خواسته است تا از دوهووی مهمان در برنامه‌شان یاد بگیرند و با خوبی و خوشی با هم زیر یک سقف زندگی کنند. و این پرسش را در ذهن مخاطبان ایجاد کرده که هووی خوب چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟!

یعنی نه تنها در کشور ما تعدد زوجیت با کمال و تمام پذیرفته و نهادینه شده بلکه در حال فرهنگ‌سازی بین هووها هستند که صدایتان درنیاید و زندگیتان را بکنید و یکی از وظایف زنان ایران در قرن۲۱ زندگی مسالمت آمیز با هووهای خودشان است! با این اوضاع و احوال آیا در چنین جامعه‌ای ما شاهد پیشرفت در زمینه مسایل زنان خواهیم بود؟! مسلما نه. نباید هم انتظار چنین چیزی را داشته باشیم. چرا که تا زمانی که یک حکومت تئوکرات بر سر کار باشد، وضعیت زنان نه تنها خوب نخواهد شد بلکه قوانین شرعی جای بیشتری را در مناسبات آن جامعه به خصوص در حوزه زنان خواهد گرفت و این مسئله تنها به تشدید ستم بر زن و بردگی و فرودستی آنها خواهد افزود. اعلان و تبلیغ چنین افکاری در مورد مسئله زنان نشانه جوامع عقب مانده است که می‌خواهند با عقب نگه داشتن زنان، کل جامعه را به قهقرا ببرند و تا زمانی که زنان در بند باشند کل جوامع بشری عقب مانده خواهند بود.

خبر

پدر شیشه ای، قاتل دختر ۶ساله

پرونده روی میز قضات دادگاه کیفری استان تهران قرار گرفت.

شرق: مردی معتاد به شیشه که دختر ۶ساله خود را با پرت کردن از طبقه سوم به قتل رسانده است در دادگاه کیفری استان تهران پای میز محاکمه می رود.

تحقیقات درباره این جنایت از آبان سال گذشته آغاز شد و اکنون با مجرم شناخته شدن پدر مقتول برای وی کیفرخواست صادر شده و پرونده در اختیار قضات دادگاه کیفری استان تهران قرار گرفته است.

ساعت ۲۰ روز ۱۶ آبان سال قبل اهالی ساختمانی در خیابان شهرآرا وقتی صدای فریادها و کمک خواهی دختر ۶ ساله ای را که در همسایگی‌شان زندگی می کرد، شنیدند مقابل واحد آپارتمانی محل سکونت او رفتند. با کوبیدن به در از پدر وی خواستند در را باز کند اما این مرد به درخواست همسایه‌های خود اعتنایی نکرد. لحظاتی بعد مرد رفتگری که در مقابل این ساختمان مشغول کار بود ناگهان صحنه دلخراشی را دید و مشاهده کرد مردی در طبقه سوم در حالی که دختر خردسالی را در آغوش دارد روی بالکن ایستاده است و دخترک مرتب جیغ می‌کشد. مرد میانسال ناگهان دختر را از بلندی پرتاب کرد و دختر به محض افتادن روی زمین جانش را از دست داد. رفتگر شهرداری که از دیدن این صحنه شوکه شده بود با مرکز فوریت های پلیسی ۱۱۰ تماس گرفت و واقعه را تعریف کرد. دقایقی بعد تیمی از ماموران کلانتری کوی نصر خود را به محل حادثه رساندند و وقتی به طبقه سوم رفتند دیدند در واحد هنوز بسته است و اهالی پشت آن تجمع کرده‌اند. ماموران بالاخره وارد خانه شدند و مرد صاحبخانه را که محسن نام دارد بازداشت کردند. در ادامه معلوم شد مقتول؛ فرزند او درسا نام دارد.

متهم بعد از انتقال به پلیس آگاهی تحت بازجویی های تخصصی قرار گرفت و به ارتکاب جنایت اقرار کرد. او گفت: «من به ماده مخدر شیشه و الکل اعتیاد دارم و به همین دلیل نیز مدتی قبل از شرکتی که در آن کار می کردم اخراج شدم، همسرم نیز با اعتیاد من به شدت مشکل داشت و بعد از مدتی درگیری و کشمکش طلاق گرفت البته حضانت درسا به من سپرده شد.»

محسن در ادامه اعترافاتش گفت: «من بعد از جدایی از همسرم با زنی به نام فریبا آشنا شدم و او را به عقد موقت خودم درآوردم. فریبا از آن به بعد به خانه ما رفت و آمد داشت اما درسا از او خوشش نمی‌آمد و به همین دلیل همیشه دردسر و مشکل درست می‌کرد و ما مرتب سر این موضوع با هم بگومگو می‌کردیم. روز حادثه در حالی که من و دخترم در خانه تنها بودیم باز هم بحث فریبا پیش آمد من قبل از آن شیشه مصرف کرده بودم و حالت طبیعی نداشتم برای همین به جان دخترم افتادم و بالاخره او را به خیابان پرت کردم.»

پرونده متهم پس از ثبت اعترافات او در شعبه اول دادسرای جنایی مراحل قضایی را طی کرد و محسن در جلسات بازپرسی جزییات جنایتش را به طور کامل شرح داد. همچنین مادر درسا با توجه به اینکه بنا به قانون نمی تواند برای پدر فرزندش تقاضای قصاص کند، اعلام کرد خواستار دریافت دیه است.

بازپرس پرونده بعد از اتمام تحقیقات مقدماتی محسن را مجرم شناخت و به این نتیجه رسید که او در سلامت روانی، دخترش را به عمد به قتل رسانده است. پس از آن نماینده دادستان تهران به بررسی مجدد پرونده پرداخت و او نیز جرم متهم را قتل عمد تشخیص داد و در نهایت قضات دادگاه کیفری استان تهران وظیفه محاکمه محسن را برعهده گرفتند. جلسه دادگاه به زودی برگزار خواهد شد و مرد فرزندکش از خودش دفاع خواهد کرد.

«برگرفته از روزنامه شرق ، شماره ۱۶۲۰»

عصیان:

نخستین بار نیست که با سرنوشت کودکانی روبرو می‌شویم که قربانی شرایط نابسامان اجتماعی می‌گردند. انچه در این ماجرا قابل توجه است و در موارد مشابه بسیار به چشم می‌خورد. اعطای حضانت دختر ۶ ساله به پدری است که معتاد به مصرف ماده‌ی مخدر توهم زاست. این کودک طبق قانون تا سن ۷ سالگی می توانست نزد مادرش باشد اما متأسفانه درباره جزئیات این مسئله اطلاعی در دست نیست و می‌توان احتمال بسیار زیاد داد که مادر کودک به دلیل مشکلات مالی نتوانسته است حضانت کودک را به عهده بگیرد و دادگاه راهی جز سپردن این کودک به پدرش نداشته است. این شرایط نتیجه نبود ساختاری اجتماعی است که نمی‌تواند کودکان را از شرایط نامناسب خارج کرده و به نحو درخور و شایسته‌ای از آنها سرپرستی نماید. آمار بسیار بالای بهزیستی درباره کودکانی که تحت عنوان بد سرپرست شناخته می‌شوند نیز گواهی بر این مدعاست. مورد اسفناک دیگری که در این مطالب موجود است، اشاره به قانونی است که برداشتی از قوانین اسلامی است. پدری که فرزندش را به قتل برساند مشمول مجازات اعدام یا قصاص نمی‌گردد. این در صورتی است که شخص به صرف پدر بودن از این قبیل مجازات معاف می‌گردد. این قوانین، تنها در جهت بسط و بازتولید پدر سالاری در جامعه به اجرا در می آید. بار دیگر حوادث جاری جامعه نشان داد که انسانی همچون دیگر انسانها قربانی جامعه‌ای مبتنی بر مالکیت خصوصی، تضاد طبقاتی و مناسبات پدرسالاری گردید. این واقعیت‌ها بیش از پیش لزوم تغییر در این مناسبات را فریاد می‌زنند.

فراخوان

- **عصیان از زنان و دختران می‌خواهد که برای عصیان مقاله بنویسند. و همچنین مادران، خواهران و مادربزرگ‌های خود و دیگران را تشویق به سخن گفتن و حکایت رنج‌ها کنند، عکس‌العمل آن ها به مطالب عصیان و پیام آن را بنویسند و برای عصیان بفرستند. شما می‌توانید از هر دری بنویسید و سخن برانید تا منظور خود را برسانید. می‌توانید در زمینه‌های زیر بنویسید و برای عصیان بفرستید:**

- افشای قانون اساسی و دیگر قوانین زن ستیز جامعه و ارگان‌هایی که این قوانین را اجرایی می‌کنند. مانند گشتی‌ها، زندان‌ها، آیین‌های دادرسی و کیفری و غیره.
- نقش فرودستی زن در بقای نظام‌های تئوکراتیک و ایدئولوژی آن.
- شرح ستم بر زن و روابط قدرت میان زن و مرد در خانواده
- شرح ستم بر زن در آموزش و پرورش مانند کتاب‌های درسی و همچنین در فرهنگ و زبان چگونه هر یک از این ها فرودستی زن و روابط قدرت نابرابر میان زن و مرد را تقویت می‌کنند.
- شرح شکل‌های گوناگون ستم بر زن در سنت‌های دینی و سنت‌های ملی و قومی مناطق مختلف ایران.
- شرح ستم بر زن در کارخانه، اداره، دانشگاه و ...
- شرح ستم بر زن در خیابان توسط مردم. اذیت و آزارهای خیابانی و نقش آن در تقویت فرودستی زن و روابط قدرت نابرابر میان زن و مرد.
- شرح مبارزات زنان ایران و جهان
- معرفی کوشندگان فمینیست در ایران و جهان
- زنان در انقلاب های جهان
- تجارب سازماندهی مقاومت و مبارزه
- بررسی نقادانه‌ی کمپین یک میلیون امضاء، نظرات «نسبت‌گرایی فرهنگی» و «فمینیسم اسلامی»

- **برای نوشتن، می‌توانید از شکل‌های گوناگون استفاده کنید:**
- حکایت (مانند، داستان پدر و مادر در خانواده، ازدواج های اجباری،...)
- تحقیق و پژوهش (مانند ستم بر زن در زبان و ادبیات فارسی، اشکال مختلف ستم بر زن در میان ملل مختلف ایران ...)
- گزارش (مانند، گزارش از درگیری میان دختران دانشگاه با حراست ...)
- مصاحبه
- شعر
- معرفی فیلم و کتاب
- ترجمه
- گزیده‌ای از نوشته‌های دیگران